

تجربه زنانه یا کنش فمینیستی؛ واکاوی مؤلفه‌های فمینیسم رادیکال در شعر فروغ با دیدگاه انتقادی به زنانه‌نویسی

امیرعباس حیدری، ناهید اکبری*، رضا فرصتی جویباری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

سال نوزدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۵، صص ۲۴۰-۲۱۹
<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8315>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: نقد فمینیستی در ادبیات معاصر ایران بعضاً با چالش آمیختن مباحث زنانه‌گویی و توصیف احساسات زنانه با گزاره‌های فمینیستی مواجه است. بسیاری از پژوهشها صرفاً بازتاب تجارب زنانه را به مثابه رویکرد فمینیستی قلمداد کرده‌اند، درحالیکه فمینیسم ازجمله فمینیسم رادیکال، بعنوان یک جریان ساختارشکن لایه‌های بسیار عمیقتری از تجارب زنان را بصورت هدفمند مورد توجه قرار میدهد. هدف این پژوهش تبیین مرز میان تجارب و احساسات زنانه با مؤلفه‌های فمینیسم رادیکال در اشعار فروغ فرخزاد میباشد.

روش مطالعه: روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از مبانی نظری فمینیسم رادیکال در مجموعه اشعار فروغ فرخزاد میباشد.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش نشان میدهد که اشعار فروغ بویژه دو دفتر پایانی (تولد دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد) فراتر از واگویه احساسات زنانه به بازنمایی مؤلفه‌های کلیدی فمینیسم رادیکال میپردازد.

نتایج پژوهش: نتایج این مقاله نشان میدهد مؤلفه‌های اصلی فمینیسم رادیکال شامل فردیت و هویت‌خواهی زنانه، تقدس بخشیدن به جایگاه مادر بعنوان منبع قدرت با گریزی به اسطوره خودباروری و استقلال وجود و نفی صریح نهادهای سنتی و ساختارهای مردسالار حاکم بر جامعه در شعر فروغ قابل رهگیری و بررسی است و همین گزاره‌ها شعر فروغ را از زنانه‌گویی محض بسمت یک نقد فمینیستی نزدیک کرده‌است.

تاریخ دریافت: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ داوری: ۲۸ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۱ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۷ مرداد ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

شعر معاصر، فروغ فرخزاد، نقد فمینیستی.

فمینیسم رادیکال، زنانه‌نویسی.

* نویسنده مسئول:

n.akbari@qaemiau.ac.ir

(+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Feminine Experience or Feminist Action; Analyzing the Components of Radical Feminism in Forough's Poetry with a Critical Perspective on Feminist Writing

Amir Abbas Heydari, Nahid Akbari*, Reza Forsati Joybari

Department of Persian Language and Literature, QaS.C., Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 16 May 2026

Reviewed: 28 18 June 2026

Revised: 02 July 2026

Accepted: 18 Augusty 2026

KEYWORDS

Contemporary poetry. Forough

Farrokhzad. Feminist criticism.

Radical feminism. Feminist writing

*Corresponding Author

✉ n.akbari@qaemiau.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Feminist criticism in contemporary Iranian literature is sometimes faced with the challenge of mixing issues of feminism and descriptions of female emotions with feminist statements. Many studies have considered merely the reflection of female experiences as a feminist approach, while feminism, including radical feminism, as a deconstructive movement, purposefully considers much deeper layers of women's experiences. The aim of this study is to explain the boundary between female experiences and emotions and the components of radical feminism in Forough Farrokhzad's poems.

METHODOLOGY: The research method in this article is descriptive-analytical based on library studies and utilizing the theoretical foundations of radical feminism in Forough Farrokhzad's poetry collection.

FINDINGS: The research findings show that Forough's poems, especially the two final books (Another Birth and Let's Believe in the Beginning of the Cold Season), go beyond the expression of female emotions to represent the key components of radical feminism.

CONCLUSION: The results of this article show that the main components of radical feminism, including female individuality and identity, sanctifying the position of the mother as a source of power by avoiding the myth of self-fertility and independence of existence, and the explicit negation of traditional institutions and patriarchal structures that dominate society, can be traced and examined in Forough's poetry, and these propositions have brought Forough's poetry closer to feminist criticism from pure feminism.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8315>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 44	 0	 0

مقدمه

ظهور فمینیسم تاریخ طولانی دارد و میتوان ریشه‌های آنرا به جنبشها و فعالیتهای حق طلبانه منتسب دانست که از آغاز نیمه اول قرن نوزدهم بوجود آمد. «جنبش لغو برده‌داری و تشکیل انجمنهای ضد برده‌داری از سال ۱۸۳۲ میلادی به بعد در فیلادلفیا و سایر شهرهای آمریکا که با اندیشه برابر و آزادیخواهی همراه بود و جذب گستره زنان به این جنبش با آرمانهای آنان، طلیعه نهضت فمینیسم بود» (مشیرزاده، ۱۳۸۱: صص ۵۱ - ۵۵). از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی ضرورت نظریه‌پردازی درباره موقعیت زنان در جامعه مطرح شد زیرا دیگر توصیف نابرابری موجود در جامعه کفایت نمیکرد و میبایست نظریه‌ای مشخص، علل نابرابری پیامدهای آن، ارتباط آن با شرایط ساختاری خاص جوامع و راه دگرگونی در نابرابری را توضیح میداد؛ از دل این کوششها و فعالیتهای نظریه نقد فمینیستی پدید آمد (ر.ک اعزازی، ۱۴۰۳: ص ۲۴). در ایران نیز بطبع تحولات و دگرگونیهای مختلفی که در زمینه توجه به حقوق زنان در سرتاسر جهان بوجود آمد، شاعران و نویسندگان بسیاری به این مکتب توجه نمودند. ابعاد دگرگون شدن آگاهی زنان و ارزشهای اجتماعی در اکثر جوامع، آنهم در کمتر از سه دهه شگفت‌انگیز است. این مسأله در ایران در درجه نخست متأثر از تاریخ این مرزو بوم، ادبیات با آداب و سنن گذشتگان است. ظهور جنبشهایی همچون مشروطیت و در نتیجه پیدایش اندیشه‌های دفاع از حقوق زنان و تلاش برای احیای آن آدر توجه به فمینیسم^۱ بی‌تأثیر نبود» (رازیانی و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۸۹).

ادبیات و بویژه شعر معاصر ایران در سده اخیر شاهد حضور شاعرانی بود که تجارب فردی، اجتماعی و هویتی را بشیوهای متفاوت به عرصه شعر نو وارد کردند. در این میان اشعار فروغ فرخزاد جایگاه حائز اهمیتی دارد، چراکه وی علاوه بر توجه به نوگرایی در زبان و فرم شعری، نوعی فردیت زنان را به فضای ادبی شعر معاصر وارد کرد و همین مسأله دست‌مایه‌ای اساسی شد برای خوانشهای نوین از اشعار وی از جمله نقد فمینیستی و منتقدان بسیاری آثار او را بارها و بارها از این منظر مورد ارزیابی، نقد و واکاوی قرار داده‌اند، باین‌وجود بنظر میرسد هنوز بخشهایی از پژوهشهای انجام‌شده در این زمینه بدون اتکا به مبانی نظری مشخص صورت میپذیرند و صرف حضور صدای زنانه و بیان احساسات و تجارب عاطفی و شخصی زن بعنوان نشانه‌ای از فمینیسم تلقی میشود؛ حال آنکه نقد فمینیستی، نقدی روشمند و برخوردار از چارچوبهای نظری است. مسأله اصلی این پژوهش تفکیک میان بیان تجارب زنان و خوانش فمینیستی در اشعار فروغ فرخزاد است تا به این پرسشهای اساسی پاسخ دهیم که چگونه میتوان میان تجارب زنان و مؤلفه‌های فمینیستی در اشعار فروغ تمایز قائل شد؟ برای پاسخگویی به این پرسش اصلی از چارچوب نظریات نقد فمینیستی متکی بر آراء فمینیسم رادیکال بهره خواهیم گرفت.

استدلال محوری ما در این جستار آنست که صرف زنانه‌گویی^۱ یا توصیف تجارب زیسته زنان، اگرچه بستی برای نقد فمینیستی است، اما لزوماً معادل آن نیست. در پایان این بخش، ذکر این نکته حائز اهمیت است که در جستار پیش رو هدف نگارندگان آسیب‌شناسی مقالات پژوهشی در خصوص مبانی نقد فمینیستی اشعار فروغ بصورت مشخص و جزئی نمیباشد و بهیچ عنوان مدعای این مقاله نقد دیدگاه‌های پژوهشگران پیشین نیست، بلکه هدف اصلی تبیین و کاربست الگوی نظام‌مند در تحلیل نقد فمینیستی با تکیه بر اشعار فروغ بمنظور جلوگیری از تشتت آراء و تفکیک میان تجارب زنان با این رویکرد است.

^۱. Feminine writing

ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت این جستار از آنجا ناشی می‌گردد که بسیاری از مطالعات ادبی معاصر، بکارگیری مفاهیم نظری بویژه در حیطه نقد ادبی بدون ارائه چارچوب دقیق و روشمند سبب گسترش برداشت و بعضاً برداشتهای نامنسجم و غیراصولی گشته است. لذا در این جستار بر آنیم تا با تبیین تمایز میان توجه به تجارب زنانه و مؤلفه و گزاره‌های فمینیستی، ضمن تبیین گزاره‌های اصلی نقد فمینیستی و ارائه یک مدل روشن، از کاربرد کلی‌گرایانه و مبهم مفهوم فمینیسم در نقد ادبی پرهیز نمود و به استخراج مؤلفه‌های اصلی فمینیسم رادیکال در اشعار فروغ بپردازیم.

نوآوریها و تقلیدها

نوآوری این مطالعه در آن است که بجای تمرکز صرف بر اثبات فمینیستی بودن اندیشه‌های فروغ، بر ضرورت وجود چارچوب نظری در خوانش فمینیستی با تأکید بر شعر این شاعر مطرح ادبیات معاصر ایران تأکید دارد.

پیشینه پژوهش

با جستجویی در منابع موجود متوجه خواهیم شد که کتابها و مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری در خصوص شعر زبان و اندیشه فروغ فرخزاد وجود دارد. پژوهشهایی که هر یک بخشی از زندگی احوال و سبک فردی و بلاغی او را مورد تحلیل و بررسی بررسی قرار داده‌اند. شیما در کتاب «نگاهی به فروغ» به مسائل کلی از جمله زبان، تصاویر شعری، موسیقی و نیز بنمایه‌های شعری او پرداخته است که نوعی فتح باب درخصوص مطالعات علمی در خصوص شعر و اندیشه فروغ بحساب می‌آید. جلالی در کتاب «جاودانه زیستن»، «در اوج ماندن» و سیاهپوش در کتاب «زنی تنها» با گردآوری بخشهایی مهم از گفتگوهایی که فروغ با مجلات و نشریات مختلف داشته است بیشتر به اخلاق، جهت‌گیریهای فکری و احوالات شاعر پرداخته‌اند. حقوقی در کتاب «شعر زمان: فروغ» با تکیه بر زبان شعری فروغ نوع دیدگاه و جهان‌بینی او را در ادوار شاعری‌اش مورد بررسی قرار داده است تا خط سیر اندیشه فروغ را تحلیل نماید.

المصطفی و زمردی (۱۴۰۳) در مقاله «سبک‌شناسی اشعار زنانه براساس اشعار ژاله قائم‌مقامی و فروغ فرخزاد» نحوه واژگان زنانه و ستیز با مردسالاری را در اشعار قائم‌مقامی و فروغ نشان داده‌اند.

گودرزی و حاجی آقا بابایی (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی روانشناختی زنانگی در اشعار فروغ فرخزاد» سطوح زنانگی در اشعار وی را با توجه به کهن الگوی آنیما از نظر یونگ تحلیل کرده‌اند.

جوانیان و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «خوانش تطبیقی مضامین زنانه در شعر نبیله الخطیب و فروغ فرخزاد» درونمایه تفکرات زنانه در شعر فروغ را بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که در نگاهی کلی به آثار این دو شاعر نمود اندیشه‌های زنانه در رد کردن سنتهای دست‌وپاگیری که جامعه پیش روی زنان قرار میدهد بچشم می‌خورد.

زارعی فرد و محبی (۱۴۰۰) در مقاله «رابطه جنسیت و زبان در شعر فروغ فرخزاد» به تحلیل سبک نوشتار زنانه فروغ پرداخته‌اند.

رستمی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «فمینیست زن گریز بررسی زنانه‌نویسی در آثار سیمین دانشور و فروغ فرخزاد» مسائل مربوط به زنان در شعر فروغ را در ارتباط با اقتصاد، کار در بیرون از خانه، دریافت ارزشهای خود، حضور اجتماعی و تبلور زن در عرصه‌های مختلف مورد توجه قرار داده است.

شوکتی و خلجی (۱۳۹۵) در مقاله «فمینیسم در شعر فروغ فرخزاد» توجه فروغ به زن و جایگاه خواسته‌های زنان در اشعار او را تحلیل و بررسی کرده‌اند.

واحد دوست و شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۲) در مقاله «نمودهای تفکر زنانه در شعر فروغ فرخزاد» عشق مادرانه، عشق به انسان، اعتراض به فرهنگ مردسالاری و حقارت زنان در جامعه را از منظر یک دیدگاه کلی بررسی کرده‌اند.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع علمی و اینترنتی در پایگاه‌های معتبر است. ابتدا مهمترین مفاهیم و اصول نقد فمینیستی را مطرح مینماییم و سپس با استخراج این شاخصها به خوانش روشمند از شعر فروغ بر مبنای یادشده میپردازیم.

چارچوب نظری بحث

شاید کم‌تر کسی باشد که در دنیای معاصر، با رواج و گسترش کتابها و مقاله‌های فناوری اطلاعات و... واژه فمینیسم را نشنیده باشد. اما اساسیترین پرسش در این زمینه آنست که معنای حقیقی این واژه چیست و چگونه بوجود آمده است؟ پرسش مهم دیگر آنکه فمینیسم دارای چه شاخصه‌هایی است و گزاره‌ها و مؤلفه‌های آن کدام است؟ در آغاز قرن بیستم مناظرات بسیاری در خصوص حقوق زنان و آزادیهای آنان و توجه به حقوق ازدست‌رفته آنان شد؛ جنبش زنان برای رسیدن به حق رأی، تحصیل کردن، دریافت حقوق اجتماعی و... از پایه‌های اصلی جنبشهای فمینیسم محسوب شد؛ این «جنبشهای زنانه» در قرن بیستم با واژه تازه فمینیسم مورد توجه قرار گرفت. فمینیسم از «ریشه فمینین^۱ بمعنای زنانه و زن آسا است. این واژه گویا ابتدا در سال ۱۹۷۱ در یک متن پزشکی بزبان فرانسه برای تشریح صحیح گونه‌ای وقفه در رشد اندامهای زنانه بکاررفته است اما بعدها این اصطلاح پزشکی رنگ‌وبوی سیاسی گرفت و وارد فرهنگ سیاسی شد» (اسکندری، ۱۴۰۳: ص ۱۱؛ اکشلال، ۱۳۸۵: ص ۳۱۴). واژه فمینیسم اصطلاحی است که نمیتوان یک تعریف واحد برای آن بیان کرد. «فمینیسم یک مفهوم واحد نیست، این اصطلاح مجموعه‌ای از عقاید و واکنشهای متفاوت و چندین وجهی است» (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ص ۱۸). اما تلاش برای رسیدن به یک تعریف باید از مبنای مشترک تمامی نحله‌های فمینیستی ما را به این تعریف میکشاند که اساس فمینیسم توجه به موقعیت فرو دست زنان در جامعه و تبعیضی است که زنان بدلیل حبس خود با آن روبرو میشوند. بر طبق این ایدئولوژی «فمینیسم توجه به آزادی زنان است و فریاد عدالتخواهی برای زنانی که میگویند بدلیل جنس‌مان اسیر بیعدالتی هستیم» (پاینده، ۱۳۸۲: ص ۵۲). بنابراین جوهره و شاکله فمینیسم، انتقاد کلی از روابط اجتماعی مربوط به سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری جنسیتی، مخالفت با هرگونه تبعیض اجتماعی، شخصی یا اقتصادی بود که زنان بعلت جنسیت خود از آن رنج میبردند «بطور رسمی فمینیسم مطالعه جنسیت با هدف تغییر جامعه برای ایجاد برابری بین زن و مرد است. بنابراین فمینیسم هم شامل نظریه است و هم عمل. به اعتقاد برخی از محققان، فمینیسم به مجموعه‌ای از حرکتها و فعالیتهای اجتماعی گفته میشود که با هدف احقاق حقوق زنان و رفع تبعیض از آنان غالباً بوسیله خود زنان انجام میگردد. تمام فمینیستها دراین باره که زنان فرو دستند و برای آزادی آنان باید استراتژی مناسبی اتخاذ کرد، هم‌عقیده‌اند؛ ولی در مورد علل این ستم دیدگی و استراتژیها و رسیدن به آزادی بین آنان اختلاف نظرهای اساسی مشاهده میشود» (سارسه، ۱۴۰۳: ص ۲۹).

طبق این تعریف فمینیسم در واژه‌های خلاصه میشود که بیشتر کارکرد نظری دارد و جنبه‌های عملی چندان در آن اثری نیست؛ با گذشت دهه‌ها و گسترش این اندیشه، تعریفی که از این واژه ارائه شد نیز دچار تغییر شد: «عقیده و هدفی دال بر این که زنها باید حقوق و موقعیتهای یکسانی با مردان داشته باشند و تلاش برای رسیدن به این هدف» (همان: ۲۰۰۳: ذیل واژه). در تعریف جدید از فمینیسم توجه به اهداف عملی بصورت مؤثری در

^۱. Feminine

محوریت قرار گرفت. «اگرچه از قرن بیستم از واژه فمینیسم استفاده شده است و در قرن نوزدهم از اصطلاح جنبش زنان، اما تاریخچه این تفکر که زنها باید مشمول حقوق مساوی با مردان باشند، از مدتها قبل آغاز گشته بود. سالها پیش از آن، مردم درک کرده بودند که رفتار اجتماع نسبت به زنان ناعادلانه است. آنها میدانستند که زنها تحت ظلم و ستم قرار دارند» (شریفی و عرفانیان، ۱۳۸۹: ص ۱۰). همه فمینیستها در برخی مفروضات مهم اشتراک نظر دارند که تاپسن ذیل چند عنوان آنها را خلاصه کرده است:

۱- زنان تحت ستم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و روانی مردسالاری هستند؛ ایدئولوژی مردسالاری وسیله اصلی تحت ظلم نگاه داشتن ایشان است.

۲- در هر حوزه‌ای که مرد سالاری حاکم باشد، زن [سوژه‌ای] دیگری است؛ و به حاشیه رانده میشود و صرفاً بواسطه تفاوتش با هنجارها و ارزشهای مذکر تعریف میگردد، بدین معنا که بواسطه چیزی تعریف میشود که خود فاقد آن است اما مردان واجد آن هستند [این دیدگاه، دیدگاهی تحمیلی و ساختگی از سوی مردان برای زنان میباشد].

۳- زیست‌شناسی تعیین‌کننده جنس است، اما فرهنگ است که نقش جنسی را تفکیک میکند. از دیدگاه اکثر فمینیستها، جنسیت ربطی به آناتومی ندارد بلکه به رفتار فرد بعنوان مردان و زنانی که برنامه‌ریزی شده‌اند اشاره دارد. من مثل یک زن اطاعت میکنم نه بدلیل آن که آناتومی بدن من این امر را به من تحمیل کرده است بلکه به آن دلیل که جامعه از من خواسته است.

۴- هدف غایی تمامی کنشهای فمینیستی از جمله نظریه و نقد ادبی فمینیستی، دگرگون ساختن جهان از طریق ایجاد برابری جنسیتی است؛ لذا تمام کارهای فمینیستها را میتوان نوعی کوشندگی^۱ بشمار آورد اگرچه فمینیستها را به غلط مخالف ارزشهای خانوادگی توصیف میکنند، اما ایشان به پیشبرد مبارزه برای دستیابی به شرایط بهتر در خانواده ادامه میدهند (ر.ک تاپسن، ۱۴۰۱: صص ۱۶۴ - ۱۶۵).

پاینده معتقد است فمینیسم یک چالش علیه نقد فرمالیستی بوده است. «هم فرمالیستهای روس و هم منتقدان نو دهه ۱۹۳۰ در آمریکا طرفدار عینیت مبنایی^۲ در نقد ادبی بودند [بدان معنا] که متن یک مسأله غیرشخصی است؛ اما فمینیستها برعکس در پی اعتراض به نحوه ارائه شخصیت‌های زن در آثار ادبی بودند و اثر را باز نمود عقاید شخصی نویسنده میدانستند و پدیدآورندگان آثار مردسالارانه را به باد انتقاد میگرفتند» (پاینده، ۱۳۸۹: صص ۱۴۱ - ۱۴۲). البته نکته حائز اهمیت آن است که یکپارچه تلقی کردن نظریه ادبی فمینیستی واقعاً کار ساده‌ای نیست چراکه سرشت اغلب این نظریه‌ها بگونه‌ای است که از دیدگاهی واحد و مرکزی اجتناب میورزند و مبین مجموعه‌ای از ریاضتهای متکثر و نامتمرکزند (ر.ک ابوت و دالاس، ۱۳۷۱: ص ۴۱).

نظریه پردازان شاخص در نقد فمینیستی

در نقد فمینیستی بیشتر منتقدان به دو جریان اصلی یا موج اصلی قائل هستند. جریان نخست فمینیسم نیز متعلق به سالهای ۱۸۵۰ م تا دهه اول ۱۹۶۰ م است و افرادی مانند «ویرجینیا وولف^۳» و «سیمون دوبوار^۴» از

^۱. Activism

^۲. objectivity

^۳. Virginia woolf

^۴. Simon de Beavoir

برجسته‌ترین چهره آنان بحساب می‌آیند؛ ویرجینیا وولف نخستین بار در کتابی با عنوان «در اتاقی از آن خود»^۱ که در سال ۱۹۲۹ م منتشر شد ادعا نمود که الگوست اگر زنی بخواهد به تولید ادبی بپردازد، لازم است تا استقلال مالی داشته باشد و فضای خصوصی برای کار خوب در اختیارش قرار گیرد؛ او در این کتاب با مثالهای تاریخی و بعضاً فرضی نشان داد که زنان در طول قرن‌ها همواره دچار محدودیتهای مختلف آموزشی، فرهنگی و اجتماعی بوده‌اند (ر.ک وولف، ۱۴۰۴: صص ۲۰ - ۲۹). سیمون دوبوار فیلسوف فرانسوی نیز در کتاب «جنس دوم»^۲ استدلال نمود که زن بودن صرفاً یک واقعیت بیولوژیک و زیستی نیست، بلکه نتیجه بافت فرهنگی و اجتماعی و نگاه جامعه مردسالار به زنان است که سبب شده‌است «زن» بعنوان جنس دوم و «دیگری»^۳ لحاظ شود (ر.ک دوبوار، ۱۴۰۴: صص ۳۰ - ۳۸).

پس از ۱۹۶۰ موج دوم فمینیسم روی کار آمد این موج با تلاشهای «بتی فریدان»^۴ و توجه به اموری از جمله نابرابری در کار، نقشهای جنسیتی و رفع تبعیضهای اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. وی که مؤسس سازمان ملی زنان در سال ۱۹۶۶ بود استدلال کرد که در جوامع مختلف از جمله آمریکا انتظاری که مردان از زنان دارند تنها ایفای نقش همسری و مادری است؛ این ایدئولوژی فرهنگی که وی آن را «اسطوره زنانگی» نامید باعث شد که بسیاری از زنان حتی زنان تحصیلکرده که از رفاه نسبی در زندگی خانوادگی برخوردار بودند، احساس پوچی کنند؛ فریدان معتقد بود محدود کردن بسیاری از فعالیتهای زنان نه تنها امری غیرانسانی که باعث هدر رفتن سرمایه‌های یک جامعه نیز میشود (ر.ک فریدان، ۱۳۹۸: صص ۵۲ - ۶۶). از دیگر افراد تأثیرگذار در موج دوم فمینیسم، میتوان به «ژولیا کریستوا»^۵ اشاره کرد. به لحاظ تاریخی، موج اول فمینیسم از حق رأی زنان و بهره‌مندی آنها از حقوق قانونی و سیاسی برابر با مردان دفاع میکرد؛ اما موج دوم فمینیسم از سطح خواستههای سیاسی فراتر رفت و به جنبه‌های شخصی، روانی و جنشی ظلم به زنان پرداخت. به این معنا که ظلم در تمام شئون زندگی اجتماعی اعمال میشود و از بسیاری جهات از خود خانواده شروع میشود و یکی از مفاهیم مفاهیم کلیدی که در نظریه‌پردازی فمینیسم مورد انتقاد قرار میگیرد، مفهوم مردسالاری است. فمینیستها این اصطلاح را بکار گرفته‌اند تا به گفتمان سلطه‌ای که جنس مذکر بر جوامع دارند، بتازند (جیمز، ۱۳۹۸: ص ۳۸).

گرایشهای فمینیستی

- ۱- فمینیسم رادیکال: طرفداران این نظریه معتقدند که فرودستی تحمیل شده بر زنان که از نظر جامعه به جنبه‌های زیستی آنان مربوط است، قابل پذیرش نیست و نباید مردان به دلیل ذات مردانه و خشونت به زنان ظلم کنند.
- ۲- فمینیسم لیبرال: این گروه در تلاش برای بهبود موقعیت تحصیلی و اجتماعی زنان هستند و بیان میکنند که جنس بهیچ عنوان تعیین کننده و مشخص کننده حقوق زنان نیست.
- ۳- فمینیسم سوسیال: این گرایش که بیشتر از فمینیسم رادیکال تأثیر پذیرفته است بیان میکند که نژاد، ملیت و جنس از جمله عوامل ستم افراد از جمله به استثمار کشیدن زنان است.
- ۴- فمینیسم مارکسیستی: طرفداران این نظریه معتقدند که تا زمانی که نظام مالکیت خصوصی و بورژوازی وجود داشته باشد زنان در بند و اسیر تلقی خواهند شد.

^۱. A Room of one's own

^۲. Le Deuxieme sexe

^۳. The other

^۴. Betty Friedan

^۵. Julia Kristeva

۵- فمینیسم پست‌مدرن: «پست‌مدرنیسم که از اساس با کلیت‌بخشی در تضاد است، با نظریه‌پردازیهای عام مدرنیته مخالف است و بر نسبیت و وجود تفاوت‌های فرهنگی، منطقه‌ای، جنسیتی و... تأکید میکند، چنین یگانگی و کلیتی را نه پسندیده میداند و نه ممکن؛ زیرا تجارب زنان با توجه به طبقه، نژاد و ملیت آنان از یکدیگر متفاوت است. چندگانگی و کثرت در این اندیشه فمینیستی مورد توجه است و عقیده بر آن است که باورهای جهانشمول فمینیسم‌های رادیکال، اشکال جدیدی از ستم را می‌آفریند چرا که در نظر آنان، از تفاوت اوضاع جوامع و فرهنگها غفلت شده‌است. این گرایش معتقد است روابطی که بر زنان تحمیل میشود و رفتارهایی که میان دختر و پسر تفاوت ایجاد میکند، موجب بردگی زن در تاریخ شده‌است» (توفیقیان و افشون، ۱۳۸۸: ص ۶۹).

تمایز تجارب زنانه و فمینیسم

براساس آنچه که سارا میلز بیان میکند «زنانه نویسی از جمله رویکردهای سبک‌شناسی فمینیستی است که پژوهشگران و زبان‌شناسان در دهه‌های اخیر بیشتر به آن پرداخته‌اند و با این شیوه متون زنان را تحلیل و بررسی میکنند. ازجمله پژوهشگران این حوزه بعنوان نخستین بار بانوی محقق سبک‌شناسی فمینیستی سارا میلز سبک‌شناس و استاد دانشگاه شفیلد هالام انگلیس است که ابعاد فمینیسم را از جنبه‌های زبان‌شناسی مطرح نمود» (خجسته‌پور و دیگران، ۱۴۰۱: ص ۴۷). اما نکته حائز اهمیت آن است که هر متن با بیان زنانه و حاوی تجارب و کلمات زنان الزاماً یک گفتمان فمینیستی نیست مگر آنکه در آن نوعی آگاهی انتقادی نسبت به ساختارهای جنسیتی مردسالارانه وجود داشته باشد. عبارتی زنانه‌نویسی زمانی میتواند در راستای نقد فمینیستی مطرح گردد که روحیات و حالات زنان را در گذار از مبارزه آنان با جامعه مردسالار نشان دهد؛ اینجاست که مرز باریک میان زنانه نویسی و نقد فمینیستی جلوه‌گر میشود. در تأیید این مطلب که سخن گفتن از عواطف زنانه یا بکار بردن واژگان زنانه صرف به آن صورتی که لیکاف و جانسون^۱ در نظریه خود مطرح می‌سازند، الزاماً با مبانی فمینیسم همسو نیست. رزمی تانگ^۲ فیلسوف معروف و نظریه‌پرداز معاصر فمینیسم اهل آمریکا بیان میکند که «نظریه فمینیستی کلیتی واحد نیست و نظریات یا دیدگاه‌های بسیاری را دربرمیگیرد که هر یک میکوشند توصیفی از ستم بر زنان ارائه دهند. از این رو بیان ظلم و ستم‌های روا شده بر زنان در کنار هرگونه کاربرد واژه یا عواطف زنانه است که میتواند مبنای مطالعات فمینیستی قرار گیرد. درواقع بیان تجربه زنانه و بمعنای بازنمایی عواطف و احساسات، روابط عاطفی، بدن‌مندی، عشق، عواطف مادرانه یا سایر مسائلی که بنوعی با جهان‌بینی زنانه در ارتباط است و تجارب خاص زنان را روایت میکند. لزوماً بمعنای شکل‌گیری گفتمان فمینیستی نمیشود. گفتمان نقد فمینیستی در نقد ادبی زمانه شکل میگیرد که متن علاوه بر بازنمایی تجربه زنان، بنوعی آگاهانه به انتقال ساختارهای قدرت جنسیتی، مناسبات مردسالارانه و الگوهای تثبیت‌شده نقش‌های جنسی دست یابد. در این رویکرد، متن نه تنها تجارب زنان را بیان میکند بلکه آنرا در چارچوبی انتقادی قرار میدهد» (بیسلی، ۱۳۸۰: ص ۵۲).

تحلیل داده‌ها

چنانکه گفتیم فمینیسم‌های رادیکال مسأله تبعیض و ستم علیه زنان را اصلیت‌ترین نکته کلیدی مسأله زنان میدانستند و اعتقاد داشتند که سرکوب زنان و مسأله مردسالاری از مهمترین اشکال تاریخی این مسأله است و راه‌حل آن را در رهایی زنان از انقیاد و سلطه مردان میدانستند. «بنابر عقیده فمینیست‌های رادیکال، منشاء انواع مختلف سرکوب زنان، قرار گرفتن آنها در طبقه‌ای پایین‌تر بدلیل جنسیتشان و ناشی از تفوق مردانه است. همچنین

^۱ Lakoff and Dansohn

^۲ Rosemarie tang

هدف فمینیسم رادیکال نیز براندازی این نظام طبقاتی جنسیتی است» (هام، ۱۳۸۲: صص ۳۶۲ - ۳۶۳). فمینیسم رادیکال یا عصیانگر براساس نظریات «بتی فریدان» پایه‌گذاری شد. از اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم بسیاری از طرفداران حقوق زنان از ازدواج بعنوان ابزار اصلی ستم بر زنان یاد میکردند تا جایی که برخی از آنان بطورکل نهاد ازدواج را ناعادلانه در جهت انقیاد زنان میدیدند. بعبارت دیگر، «جنگ علیه ازدواج را معادل جنگ برای رهایی زنان میدانستند» (شیرزاد، ۱۳۸۱: ص ۷۴). در اشعار فروغ فرخزاد میتوان نمونه‌هایی از تفکر فمینیسم رادیکال را مشاهده نمود، که در ادامه به ترتیب به مصادیق آن اشاره خواهیم کرد:

تقابل با نهاد خانواده و سنتهای مردانه حاکم بر جامعه: اشعار فروغ فرخزاد بشکل غریزی و بسیار ساختار شکنانه‌ای علیه مردسالاری به انقیاد کشیدن زن شورش میکند. چنانکه گفتیم فمینیسم رادیکال بر این باور است که ستم بر زن، بنیادین‌ترین شکل ستم است و ریشه در ساختارهای قدرت مردان در خانواده و اجتماع دارد. فروغ در سه دفتر اول شعری خود یعنی اسیر، دیوار و عصیان دختری نوجوان است که قصد دارد از قیدوبند هنجارهای تعریف‌شده جامعه رها شود و در ستیز با آنچه که بعنوان قواعد و چارچوبهای اخلاقی مشخص‌شده ازسوی مردان جامعه است، با عشقی آتشین دنیا را درک نماید. نفی تقدس نقشهای سنتی که برای زن در جامعه ایران آن روزگار تلقی میشد، او را بسوی سرکشی و زیر پا گذاشتن بسیاری از هنجارهای مرسوم فرامیخواند. فروغ با برجسته ساختن بسیار زیاد نقش زن در اشعارش، صدای بلند فریاد آنان را در شعر معاصر طنین‌انداز میکند. از دیدگاه فروغ زن آنچنان که شایسته و بایسته است در جامعه ایرانی دیده نشده است، زندگی و قوانین دست‌وپاگیری که عمدتاً بر ساخته مواضع قدرت در جامعه مردسالار است و به او بعنوان یک زن اجازه عرض اندام آنگونه که بایسته و شایسته است نمیدهد ازاین‌رو عصیان او علیه خانواده، عشق، سنتها و عرف و هنجارهای مرسوم کاملاً مشهود است:

«به لبهایم مزین قفل خموشی / که در دل قصه‌ای ناگفته دارم / ز پایم باز کن بند گران را / کزین سودا دلی آشفته دارم» (فروغ، ۱۳۷۶: ص ۲۳).

فروغ فریاد درد و رنج مشترک زنان است: «من به رنجهایی که خواهرانم در این مملکت بر اثر بیعدالتی مردان میبرند، کاملاً واقفم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آنها بکار میبرم... آرزوی من این است که مردان ایرانی از خودپرستی دست بکشند و به زنها اجازه بدهند که استعداد و ذوق خودشان را ظاهر سازند» (شمیسا، ۱۳۷۶: ص ۱۷۰). در کانون اصلی تفکرات فروغ مبارزه با مردسالاری تمام قوانین سنتهایی که مردان برای زنان وضع کرده‌اند قرار دارد. «اگر شعر فروغ را درختی فرض کنیم، شاخ‌وبرگ و ساقه و میوه آن عبارت است از صور خیال، عاطفه، زبان و مضمون. همگی اینها از یک ریشه تغذیه میکنند و ریشه مبارزه با سنت دیرینه مردسالاری است» (زرقانی، ۱۳۸۷: ص ۴۱۵).

ای زن که دلی پر از صفا داری از مرد وفا مجو مجو هرگز
او معنی عشق را نمیداند راز دل خود به او مگو هرگز
(فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۹۶)

فروغ آگاهانه با بی‌پروایی خاصی عشق خود را هرچند همراه با گلایه و شکوه نسبت به مرد بیان میکند، آنهم در جامعه‌ای سنتی که افکار شاعری مانند فروغ را قطعاً برنمیتابید؛ اما با انتشار دفتر شعری «اسیر» بر چنگالهای بیرحم سنت، فرهنگ و اجتماع میتازد و اعتراض خویش را نسبت بقواعدی که او را از بیان احساس عریانش باز میدارد، بیان میکند. در این دفتر بازپس‌گیری بدن زنانه و تمنای وصال چیزی است که شاید بیان آن برای

جامعه آن روزگار نوعی تابوی رفتاری نیز محسوب میشد، اما فروغ بر سنتهای حاکم میتازد و بی پروا از لذتهای خویش میگوید:

گنه کردم گناهی پر ز لذت کنار پیکری لرزان و مدهوش
خداوندا چه میدانم چه کردم در آن خلوتگاه تاریک خاموش
(فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۵۶)

در تولدی دیگر میخوانیم:

«معشوق من / با آن تن برهنه بی شرم / بر ساقهای نیرومندش / چون مرگ ایستاد» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۳۴۵).
در شعر «چشم به راه» این تابوشکنی بصراحت دیده میشود:

آرزویی است مرا در دل که روان سوزد و جان کاهد هر دم آن مرد هوسران را با غم و اشک و فغان خواهد
بخدا در دل و جانم نیست هیچ جز حسرت دیدارش سوختم از غم و کی باشد غم من مایه آزارش
(همان: ص ۸۳)

گرچه بی‌پروایی فروغ برای بیان آنچه که جامعه مردسالار آنرا بر نمیتابید، سبب انتقادهای فراوانی نسبت به او شد اما او هیچگاه دست از توصیف آنچه که میپنداشت نباید مسکوت بماند، برنداشت؛ «تجربیات او از زندگی و عشق ناکام، دوری از فرزند، رفت‌وآمد با جماعت روشنفکران، آشنایی با ابراهیم گلستان و... از جمله عواملی است که همگی بر بیپروایی او در اعتراض به سنتهایی که فروغ علیه آنان تاخت، تأثیرگذار بود» (دستغیب، ۱۳۸۴: ص ۱۵۰). فروغ تلاش میکرد صدای زنان جامعه‌اش باشد و به هر نحوی با فضای سرکوب‌کننده‌ای که زن را وادار بسکوت میکرد، بستیزد؛ از این رو در بیان مسائل اروتیک نه تنها هیچ پروایی نداشت، بلکه تا حدودی بنظر میرسد این طرز بیان او ابزار و حربه‌ای خودآگاه و عامدانه در برابر جامعه‌ای بود که بهانه زن بودن، او را وادار بسکوت میکرد:

از میان پلکهای نیمه‌باز/ خسته دل نگاه میکند/ جویبار گیسوان خیس من/ روی سینه‌اش روان شد/ بوی بومی
تنش / در تنم وزان شد» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۷۳).

«در میان بازوان من / زیر سایبان گیسوان من / لحظه‌ای که میمکد تو را / سرزمین تشنه تن جوان من» (همان: ص ۷۴).

فروغ با بیان این عواطف و احساسات زنانه قصد دارد تا صدایی متفاوت و بعضاً مخالف صدای مردانه در جامعه به آفرین هنری دست بزند. در جامعه سنتی از جمله در ایران زمان شاعر، خانه داری و بچه داری و همسر داری از وظایف اصلی و تقریباً کلیدیترین وظایف زن بشمار می‌آمد؛ فروغ با این هنجارهای زمانه خویش کاملاً در ستیز است. «اگر نیما یک سنت‌شکن ادبی است، فروغ یک سنت‌شکن بزرگ فرهنگی است که میخواهد یک‌تنه در برابر سنت مردسالار هزارساله قد علم کند و همه شعرش در خدمت همین است و بس» (زرقانی، ۱۳۸۷: ص ۴۰۹). شفیعی کدکنی در خصوص تفاوت دیدگاه فروغ با سایر شاعران و نگرش او نسبت به زن و مرد و تفاوت آن با سنتها و کلیشه‌های گذشته آورده است: «فروغ همه جا یک زن است اما مرد را در مفهوم انسانی خود بخوبی فهمیده است و برای همین است که مرد در شعرهای نخستین او با شعرهای دوره دوم جایگاهی کاملاً متفاوت دارد، ضمن اینکه حرف او صرفاً زن شرقی نیست بلکه به زن جهانی می‌اندیشد، زنی که در رقابت با فرهنگ مردسالاری پیروز گشته و توانسته است حق خود را بگیرد. شاید این حق‌گرفتنی نباشد. در ادبیات مردسالارانه گذشته، چهره موهوم معشوق خود گواه بر این مدعاست. چهره واقعی معشوق ترجیحاً بگونه‌ای توصیف شده‌است که بیشتر به

چهره مردان شبیه است. فروغ تمام این چند قرن رودربایستی را کنار گذاشت و با تمام شهامت چهره معشوق خود را در شعر مشخص کرد و توانست این ساختار مکرر توصیفی دوپهلوی را در هم بشکند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ص ۷۱).

تقدس زن در مقام مادر یا «خود باروری»: خود باروری اصطلاحی است که فمینیستهای رادیکال در تضاد با مادری طبیعی بکار می‌برند؛ اما درمورد پیشینه این واژه باید اشاره کرد که در اسطوره و تاریخ نیز به آن اشاره شده‌است، بطور کلی بکرزایی در اساطیر ملل یکی از موارد غیرطبیعی و بعنوان مهمترین عنصری که بتواند کثرت را به وحدت برگرداند، دیده می‌شود. با اینکه در آفرینش و خلقت همواره دو گونه مؤنث و مذکر نیاز است اما بکرزایی بعنوان یکی از راه‌حلهایی است که میتواند بشر اسطوره‌پرداز را بسمت دیدگاهی وحدت‌گرایانه راهنمایی کند. «در ثوگون نیز در قالب چندین مورد به مبحث بکرزایی و تولد از طریق جنس مؤنث بتنهایی اشاره شده‌است. اما نکته حائز اهمیت که مفهوم بکرزایی در اسطوره آشکار میکند توجه مادر بعنوان عنصر اصلی در بوجود آوردن فرزند است. عبارتی بکرزایی به این مسأله اشاره دارد که باروری و ادامه نسل بیش از آنکه به مرد بستگی داشته باشد، با حضور زنان امکانپذیر میشود و این مسأله سبب پیوند بکرزایی با والد مؤنث است. در اسطوره‌ها نیز میتوان موارد زیادی از بکرزایی یافت مانند: بکرزایی هسیودوس، گایا، هرا، پنتس و...» (احمدی نیک و پیروز، ۱۴۰۲: صص ۵۰۲ - ۵۰۳). براساس آنچه که در اساطیر آمده‌است ارتباط زمین و آسمان پیوندی مقدس است بدان معنا که زمین بنوعی بکرزا است و این مسأله اهمیت مادر را در اساطیر شعر مشخص می‌سازد (همان). «فمینیستهای رادیکال طبق نظر فایرستون اعتقاد داشتند زنان برای اینکه بتوانند نظام طبقات جنسی را از بین ببرند باید ابزار تولیدمثل را مهار و کنترل آنرا برای محو تمایزهای جنسیتی در دست بگیرند تا بتوانند خصومت و نبرد میان زن و مرد پایان بدهند. آنها طبق استدلال خودشان بطور کلی با تولیدمثل مخالفت میکردند و روشهای نوین آزمایشگاهی و پزشکی را ترجیح میدادند و بهیچ‌عنوان موافق بارداری نبودند» (همان: ص ۵۰۴). در عصر مدرن، جنبشهای رهایی زنان در راستای ترسیم اتوپایی موردنظر فمینیستهای رادیکال این مسأله را بعنوان رادیکالترین عنصری که میتواند به استقلال زنان کمک کند، مدنظر قرار داد. فروغ گرچه بصورت مستقیم به این مسأله اشاره نکرده است اما نشانه‌هایی از این اندیشه در اشعار او وجود دارد آنجا که خود را با الهه زمین بارور شدن اساطیری آن یکسان میداند: «هرگز از زمین جدا نبوده‌ام / با تنم که مثل ساقه گیاه / باد و آفتاب و آب را / میمکد که زندگی کند / بارور ز میل بارور ز درد» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۲۳۳).

خصوصیات باروری زمین و خلقت آن بدون نیاز بهیچ عنصر مادی دیگری در وجودشان نیز متبلور شده‌است. «براساس نظریات فمینیسم رادیکال، مردسالاری زنان را به دو دسته تقسیم میکند زنان مقدس، بکر دست‌نخورده یا زنانی که آگاهانه از گناه می‌گویند تا قداست و تصنعی که جامعه از آنان مطالبه میکند را زیر پا گذاشته و نفی کنند» (روید، ۱۴۰۰: صص ۶۴ - ۶۶). شاید بتوان شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ را یکی از بهترین نمونه‌های اساطیری این طرز تفکر به حساب آورد. در این شعر که با توصیف سردی، مرگ و نابودی و ویرانی آغاز میشود زنی تنها را توصیف میکند که اولین روز دیماه، در آستانه فصلی سرد ایستاده است. زنی که تمامی لحظه‌ها را ادراک میکند و راز فصول را میداند. در قسمتهای بعدی شعر، در می‌یابیم که این زن، زنی است که میتواند او را اسطوره باروری و ایزد بانوی خلقت بشمار آورد. ایزد بانویی که خود بی‌نیاز از مرد، با اتصال بقدرت باروری زمین و طبیعت، زنی زایاست؛ در قسمتی از این شعر او مرد را نابارور و مرده خطاب میکند:

«در کوچه باد می‌آید / در کوچه باد می‌آید / و من به جفتگیری گلها می‌اندیشم / به غنچه‌هایی با ساحت‌های لاغر و کمخون / و این زمان خسته مسلول / و مردی از کنار درختان خیس می‌گذرد / مردی که رشته‌های آبی رگه‌ایش / مارهای مرده از دو سوی گلوگاهش / بالا خزیده‌اند» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۳۳۲). نکته قابل تأمل آنکه در بسیاری از داستانهای اساطیری، مار نماد جنس مذکر است (رک بیرلین، ۱۳۹۱: ص ۱۰۸).

نفی مردسالاری و دفاع از حقوق زنان: «آرزوی مردان برای مهار کلیت یکپارچه زن و طبیعت، به پیدایش مردسالاری انجامید یعنی نظامی سلسله مراتبی که قدرت بر [زن را] ارزش میدانست» (تانگ، ۱۳۹۱: ص ۱۶۲). بر این اساس مردان بویژه در رابطه‌های عاطفی از جمله ازدواج با تحمیل قدرت خود بر زنان آنان را از تعالی روحی و فکری در بسیاری از موارد بازمیدارند. این مسأله به انفعال، آسیب‌پذیری و محرومیت زنان از حقوق انسانی آنان منجر میشود. فروغ در اشعار خود در قامت مبارزی ظاهر میشود که قصد دارد یک تنه با این سنت می‌جنگد؛ بعنوان نمونه:

«دخترک خنده‌کنان گفت که چیست راز این حلقه زر / راز این حلقه که انگشت مرا / این چنین تنگ گرفته است به بر / مرد حیران شد و گفت حلقه خوشبختی است / ... حلقه زندگی است / ... سالها رفت و شبی زنی افسرده نظر کرد بر آن حلقه زر / زن پریشان شد و نالید که وای / ... حلقه بردگی و بندگی است» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۱۲۱).
اعتراض فروغ به جامعه مردسالار گاه اعتراض کاملاً مستقیم است:

بیا ای مرد ای موجود خودخواه بیا بگشای درهای قفس را
اگر عمری به زندانم کشیدی رها کن دیگرم این یک نفس را
(همان: ص ۸۳)

و یا در این نمونه:

«چگونه میشود به مرد گفت که او زنده نیست؟ او هیچ‌وقت زنده نبوده است» (همان: ص ۳۴۷). فروغ با دیدگاهی رادیکالی در بسیاری از اشعار خویش، مرد را عامل تباهی، نابودی و بدبختی زن میدانند. در سایه دیدگاه‌های اجتماعی حاکم بر جامعه از گذشته، سایه مردسالاری سالها بر سر زنان بوده است آنجا که سعدی زنی را ستوده که «فرمانبر و پارسا باشد و احياناً در کنار این فرمانبری باید قناعت کند و او را میتوان چنان وسیله و ابزاری هرگاه که خواست نوکرد:

زن نو کن ای دوست هر نوبهار که تقویم پاری نیاید بکار
(سعدی، ۱۳۹۰: ص ۲۷۶)

در سایه این طرز تفکر است که اگر می‌خواستند به مردی دشنامی دهند، او را «زن» خطاب میکردند:

کاهلی پیشه کردی کم زن وای مردی که کم است از زن
(سعدی، ۱۳۹۰: ص ۲۷۶)

طرز تفکر و تلقی زن تا دوران معاصر همچنان ادامه داشته تا جای که یوسفی در کتاب «چشمه روشن» در توضیح و تفسیر قصیده‌ای از یک شاعر معاصر «نصرالله کاهمی» که در دهه سی سروده شده‌است او را بخاطر تعریف و تمجید از قداست زن، ستایش میکند و این کار را نوعی خلاف آمد عادت معرفی مینماید (رک یوسفی، ۱۳۸۸: صص ۶۵۴ - ۶۶۰). فروغ در زندگی شخصی و فردی خود هیچگاه رابطه‌ای صمیمانه با پدر ندارد و این موضوع را بارها خود در نوشته‌ها و مصاحبه‌هایش گوشزد میکند؛ از قول فروغ آمده است: «فشار زندگی و محیط بر من سنگینی میکرد و خسته و پریشانم میکرد. من می‌خواستم یک زن زمینی، یعنی یک بشر باشم. می‌خواستم بگویم

من هم حق نفس کشیدن و فریاد زدن دارم و دیگران میخواستند فریادهای مرا بر لبانم و نفسم را در سینه‌ام خفه و خاموش کنند» (جلالی، ۱۳۷۵: ص ۶۷).

گرچه در دورانی که فروغ میزیست به تبع تغییر و تحولات اساسی که در جامعه درخصوص تحصیلات زنان، برخی آزادیهای فردی و اجتماعی بسیار بیشتر شده بود رفت‌وآمد به فرنگ و رواج رادیو و تلویزیون و افزایش تعداد زنان باسواد و... همگی دست‌به‌دست هم داده بود تا زن از جایگاه بسیار بهتری نسبت به قبل برخوردار باشد اما از نظر شاعری مانند فروغ، هنوز هم زن در زندان انقیاد و اسارت جامعه مردسالار قرار دارد؛ تا جاییکه وی نگران بدگویی جامعه پس از جدایی از همسرش است و در شعر «برای تو» خطاب به فرزندش میگوید: «آن داغ ننگ خورده که میخندید بر طعنه‌های بیهوده من بودم/ گفتم که بانگ هستی خود باشم/ اما دریغ و درد که زن بودم» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۱۸۴).

در این مسأله که فروغ اسارت را با بند بند وجود خویش لمس کرده‌است و در آرزوی رهایی خود و تمام زنان سرزمینش از این احساس حقارت است، شکی نیست، اما او مقصر اصلی را تنها «مرد» میداند و مسیر مبارزه‌ای هدفمند برای تغییر دیدگاه مردم نسبت به جنس زن درپیش میگیرد. در دفاتر شعری اول و دوم فروغ مردان عموماً ظالمند و زنان ظلم‌پذیر گرچه این مرد در ادوار بعدی شعر او «ای سراپایت سبز» خطاب میشود:

لحظه‌ای و پس از آن هیچ / پشت این پنجره شب دارد می‌لرزد / و زمین دارد باز میماند از چرخش / پشت این پنجره یک نامعلوم / نگران من و توست / ای سراپایت سبز / دستهایت را چون خاطره‌ای سوزان / در دستان عاشق من بگذار» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۲۳۹).

فروغ این احساس اسارت و حقارت را که در خود میبیند، و به تمام زنان سرزمین تعمیم میدهد و علیه این شرایط عصیان میکند. خشم، پرخاش و احساسات و واکنشهای شدید عاطفی برآیند این جهنگیری فروغ است؛ او منظومه «چارپاره‌ای به خواهرم» را به تمام زنانی که آرزومند آزادی حقیقی هستند، تقدیم میکند:

خیز از جا پی آزادی خویش خواهر من از چه روی خاموشی
خیز از جا که باید زین پس خون مردان ستمگر نوشی
(سعدی، ۱۳۹۰: ص ۲۷۶)

فروغ مرد را مسبب تمام بدبختیهای زن بحساب می‌آورد:

در این فکر من و دلم که هرگز مرا یارای رفتن زین قفس نیست
اگر هم مرد زندانبان بخواهد دگر از بهر پروازم نفس نیست
(همان: ص ۲۹)

در کتاب «چشم‌انداز شعر معاصر» آمده‌است: «فروغ برای زنان نیز همان آزادی را خواستار بود که در جامعه آن زمان، مردان از آن بهره‌مند بودند؛ پس در برخی آثار زنانه‌اش جسارت و بی‌پروایی تمام از خود نشان داده است. درگیری فروغ با سنت مردسالار را چنان بر ذهن و زبان او سایه افکنده است که بیش از آنکه به بیان هنری توجه داشته باشد، در صدد القای منویات خویش است در این دوره برای او چه گفتن مهم است نه چگونه گفتن. در مجموع زبانی برهنه، صریح و جنسیت‌گرا دارد» (زرقانی، ۱۳۸۷: ص ۴۱۹). نمونه‌ای دیگر:

تنها تو مانده‌ای زن ایرانی در بند ظلم و نکبت و بدبختی
خواهی اگر که پاره شود این بند دستی بزن به دامن سرسختی
سیلی بشو ز نفرت و خشم و درد کو مرد پرغور بگو برخیزد

کاینجا زنی بجنگ با تو برمیخیزد از روی ضعف اشک نمیریزد
(ر.ک جلالی، ۱۳۷۵: ص ۱۳۶)

گرچه فروغ به تمام معنا در ستیز با مرد نیست و از مرد نیز بعنوان موجودی تنها که نیاز به همدردی دارد یاد میکند:

«خلوت خاموش مرا / تو پر از خاطره کردی ای مرد / شعر من شعله احساس من است / تو مرا شاعره کردی ای مرد» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۵۴).

اما فروغ از اینکه نمیتواند دیدگاه‌های جامعه را نسبت به زن تغییر دهد ناراحت است و خود را برای این کار بعضاً ناتوان و کوچک می‌پندارد:

«چرا من این همه کوچک هستم که در خیابانها گم میشوم / چرا پدر که این همه کوچک نیست و در خیابانها گم نمیشود کاری نمیکند که آن کسی که بخواب من آمده‌است / روز آمدنش را جلو بیندازد» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۳۵۷).

از نظر وی مرد و زن در قالب نمادین آدم و حوا در شعر فروغ زمانی میتوانند به تکامل یکدیگر کمک کنند که با یکدیگر طی مسیر کنند:

«همه میدانند که من و تو از آن روز نه سرد عبوس باغ را دیدیم / و از آن شاخه بازیگر دوردست/ سیب را چیدیم، همه می‌ترسند اما من و تو / به چراغ و آب و آینه/ پیوستیم و نترسیدیم» (همان: ص ۲۹۶).

«شاید این را شنیده‌ای که زنان / در دل آری و نه بر لب دارند / ضعف خود را عیان نمیسازند/ رازدار و خموش و مکارند» (همان: ص ۹۴).

در این سطور ما با شاعری مواجه هستیم که از سهم وجودی خود دم میزند و میخواهد از ساختار سنتها فراتر برود و با تمام امکانات بالقوه‌ای که در ظرفیتهای روحی خود دارد، از تعریف زن بعنوان یک موجود نازل و سطح پایین، فراتر برود؛ «فروغ نماینده [زن] در جریان روشنفکری آوانگارد ایران در نیم‌قرن اخیر است؛ با تمام ویژگیهای یک روشنفکر که هم از نوع گرایش و اندیشه شکست شعر شعر دهه سی نشان دارد و هم نمونه‌های آغازین از گرایشات فراجنسیتی دهه پنجاه» (سیاهپوش، ۱۳۷۶: ص ۴۶). براهنی در خصوص این جنبه از تجربه شاعری فروغ در دفاع از حقوق زنان می‌گوید: «فروغ در تلاش برای زدودن آثار مردسالاری از چهره شعر فارسی است. او خواسته یا ناخواسته، رودرروی جریانی تاریخی قرار گرفته است. روح معترض فروغ با عاطفه پررنگ او توأمانی غریبی یافته است. او توانسته است در من فردی و معترض خود، آمال و خشم زنان جامعه خویش را جای دهد و فردیت خود را تا سطح یک من انسانی و عمومی ارتقا و توسعه دهد. زن ایرانی با آنچه در طول تاریخ تجربه کرده‌است و با ویژگیهای عاطفی برجسته‌ای که دارد در شعر فروغ حضور یافته است. فرخزاد به‌تنهایی، زبان گویای زن صامت ایرانی در طول قرن‌هاست... انفجار عقده دردناک و به تنگ آمده سکوت زن ایرانی است» (براهنی، ۱۳۷۱: ص ۱۰۶۲). در جای جای شعر فروغ میتوان تلاش او برای احقاق حقوق زنان را به انحاء گوناگون مشاهده نمود. فروغ از دهن کجی به این جامعه مردسالار اصلاً ایایی ندارد:

«آیا زمان آن نرسیده است/ که این دریچه باز شود باز/ که آسمان بیبارد/ و مرد بر جنازه مرده خویش نماز بگذارد» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۲۶۱).

او به هر شیوه‌ای سعی دارد تا بر ضوابط و قوانین این جامعه مردسالار بستیزد و حتی با گفتن اندیشه‌ها، واژه‌ها و تصاویری که بنوعی طغیان و عصیان او را در قالب دهن کجی به عرف و آداب و رسوم جامعه نشان میدهد:

«میتوان همچون عروسکهای کوکی بود با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید / میتوان در جعبه‌ای ماهوت / با تنی انباشته از کاه / سالها در لابلای تور و پولک خفت / میتوان با هر فشار هرزه دستی / بی سبب فریاد کرد و گفت آه / من بسیار خوشبختم» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۳۴۲).

فردیت و هویت زنانه: شاید بتوان این جمله شمس لنگرودی در خصوص شعر فروغ را مصداق تمامی توش‌وتوان شاعر برای احقاقی هویت فردی و زنانه او در شعر معاصر دانست. «فرخزاد انفجار عقده دردناک و به تنگ آمده سکوت زن ایرانی است» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳ / ص ۳۸۶). تمامی تلاش فروغ در دوران شاعری‌اش آن بود که بتواند صدای زنان باشد. «فروغ نخستین شاعر فمینیست زبان فارسی است و آزادانه از معشوق مرد سخن میگوید و از احساسات صمیمانه خود میسراید او همواره به زنان مظلوم عقب نگه‌داشته شده می‌اندیشد و نخستین تلاشها را برای زدودن آثار مردسالاری از چهره شعر فارسی انجام میدهد و رودرروی جریان تاریخی مذكر ایرانی قرار میگیرد که در ادامه بدعت نیماست و فریاد اعتراض نسبت به برخی قوانین و سنن اجتماعی را سر میدهد» (دلاوری و احمدی، ۱۳۹۷: ص ۷۴). تحلیل اندیشه‌های فمینیستی فروغ بدون توجه به مسأله فردیت و هویت‌یابی در اشعار او، کاری ناقص و نامطلوب بنظر میرسد. نکته حائز اهمیت آنست که آیا فروغ یک فمینیسم در معنای فلسفی آن است یا بدلیل غلبه و چیرگی فضای زنانه و بعضاً مردستیزانه‌اش به این حیطة نزدیک شده‌است؟ پیش از پاسخ صریح به این مسأله باید گفت فروغ یک زن است و با وجود تمام موانع و مشکلات و محدودیتهایی که در جامعه بر جنس او عامدانه تحمیل شده بود، همچنان «زن بودن» را با تمام وجود دوست دارد؛ در این رابطه میگوید «من یک زن هستم؛ تصمیم دارم که در شعرم همچنان زن باقی بمانم و به هیچ وجه خیال بازگشت ندارم» (مشرف، ۱۳۹۳: ص ۳۶۱). این مسأله نه صرفاً یک ادعا، بلکه نکته‌ای است که در سراسر اشعار او دیده میشود. آنچه برای فروغ قابل پذیرش نیست، آن است که او نمیتواند ستم و ظلم بر جنس خود را بپذیرد؛ او زنان ساده سرزمینش را نه تنها طرد نمیکند، بلکه با عمق جان دوست دارد:

«مرا پناه دهید ای زنان ساده کامل / که از ورای پوست سرانگشتان نازکتان / مسیر جنبش کیف آور جنینی را / دنبال میکند و در شکاف گریبانتان همیشه هوا / به بوی شیر تازه می‌آمیزد» (فرخزاد، ۱۳۷۶: صص ۳۰۶ - ۳۰۷). در خصوص فردیت یابی فروغ در راستای نگاه مرد ستیزانه و می‌باید به دو مسأله اساسی توجه نمود: نخست نگاه ویژه فروغ به موضوع عشق. «برای فروغ عواملی مثل نبودن فضای صمیمانه و نداشتن ارتباط دوستانه با پدر، ازدواج نافرجام و دوری از فرزند، دیدگاه مردان جامعه به شعرهای او که نظر نامساعدی داشتند، سبب شده بود که زنی مانند فروغ و اوضاع و شرایط تن ندهد و حاکمیت مردسالاری را نپذیرد؛ تمام این موارد بشکل گیری بدبینی او نسبت به مردان و عشق تأثیر داشت» (فاضلی، ۱۳۹۲: ص ۱۰۸). حال اگر بپذیریم که طبق اصول فمینیسم بویژه فمینیسم رادیکال توجه به هویت فردی در تمامی موضوعات سیطره مبارزه با تبعیض جنسیتی و اندیشه‌های مردسالارانه رکن اصلی است، اندیشه‌های فروغ در حیطة این موضوع جای میگیرد. فروغ با دانشی آگاهانه با استیلای مردان و نابرابری نهادینه‌ای که در جامعه بین زن و مرد وجود داشت، مخالفت میورزید و به تحلیل انتقادی موقعیت زنان و ایدئولوژی و جهان‌بینی مردسالار از لابه‌لای اشعار خویش پرداخته است؛ فروغ گاه در میان شعر خود از عشق و روابط میان مرد و زن و پایبندی به این تفکر سنتی که زن باید خویشتن را فدای عشق کند سخن میگوید (ر.ک تطف، ۱۳۹۳: ص ۱۶۴). در اینگونه ابیات دنیای فروغ برخلاف اصول تفکری فمینیستی، بیشتر بهویت زنانه خود نزدیک است؛ پس میتوان نتیجه گرفت اشعار فروغ با یک دنیای زنانه و دیگری نزدیک به اندیشه‌های فمینیسم رادیکال، نه تنها تلاشی است برای شناخت هویت فردی در معنای کلی و انسانی، بلکه انعکاسی است از

فریاد او برای اثبات هویت زنانه: «فروغ دریافته بود که در روزگار معاصر، زن بیشتر از آنکه در پی فرصتها و مسئولیتهای مردانه باشد، باید در پی کسب استقلال هویتی و بهره‌مندی از امتیاز فعالیتهای اجتماعی از جمله رشد شخصیت و افزایش آگاهی، توانایی، اقتدار و منزلت اجتماعی باشد» (رفعت جاه، ۱۳۸۷: ص ۵). البته او علاقه دارد تا هویتی تازه و متعالی از زن بسازد. فروغ گاه خود را از تبار و سلاله درختان میدانند و این تلاشی است برای آنکه بتواند بترسیم هویت خویش بپردازد:

«من از سلاله درختانم / تنفس هوای مانده ملولم میکند / پرنده‌ای که مرده بود به من پند داد که پرواز را بخاطر بسپاریم» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۳۸۲).

تلاش برای تبیین هویت فردی به میزان بسیار زیادی با جامعه تعبیر میشود و در ارتباطی تنگاتنگ و دوسویه با آن قرار میگیرد. «از دیدگاه جامعه‌شناسی بین فردیت و جامعه، کنشی دوسویه وجود دارد؛ از سویی انسان بمثابه موجود اجتماعی در بستر جامعه معنا می‌یابد و از سویی دیگر توجه او به فردیت خویش حرکتی است عظیم در مسیر تحقق هویت فردی» (گیدنز، ۱۳۹۴: ص ۸۲). فروغ طی نامه‌ای که به پدر مینویسد بخوبی ازین مسأله پرده برمیدارد: «درد بزرگ من این است که شما هرگز مرا نمیشناسید و هیچ‌وقت نخواستید مرا بشناسید. شاید هنوز هم وقتی راجع به من فکر میکنید، مرا یک زن سبک‌سر با افکار احمقانه... میدانید. کاش اینطور بود. کاش میتوانستم خوشبخت باشم آن‌وقت به یک اتاق کوچولو و شوهری که میخواست تا آخر عمرش یک کارمند جزء دولت باشد و رفتن به مجالس رقص و پوشیدن لباسهای قشنگ و وراجی با زنهای همسایه و خلاصه هزار کار بی‌معنی قانع بودم... اما من نمیتوانم و نمیتوانستم اینطور زندگی کنم» (فرخزاد، ۱۳۸۰: صص ۱۸ - ۱۹). در چنین شرایطی برای زنی که خود و جنس زن را گم‌شده‌ای در فراموشخانه تاریخ میدانند، بزرگترین دستاورد و رهاورد، شناخت خویشتن است:

«من از نهایت شب حرف میزنم / من از نهایت تاریکی / و از نهایت شب حرف میزنم / اگر به خانه من آمدی / برای من ای مهربان چراغ بیاور / و یک دریچه که از آن / به ازدحام کوچه خوشبخت بنگرم» (فرخزاد، ۱۳۷۶: ص ۲۹۵).

نتیجه‌گیری

در تحلیل نهایی آثار فروغ فرخزاد از منظر مؤلفه‌هایی فمینیستی میتوان چنین استنتاج کرد که شعر برای فروغ میدانی فراخ درجهت گذار از زنانه‌گویی صرف، به آگاهی رادیکال فمینیستی است. اگر به دفاتر نخستین شعر او نگاه کنیم متوجه میشویم که در تجارب اولین شاعری‌اش زن در حصار از سنت محبوس است و تنها به بیان رنج و اندوه خویش میپردازد؛ اما اندک‌اندک این رنج تبدیل به ابزاری معرفت‌شناختی برای نقد ساختار قدرت مردسالارانه بدل میگردد. فروغ در اشعار خود تنها به گلایه از مردان جامعه مردسالار بسنده نمیکند. او با نگاهی رادیکالی تعاریف سنتی از عشق و ازدواج و عرف را بمثابه قیدوبندهایی میبیند که مانع از تحقق فردیت زنان میشود. رگه‌هایی از نگاه اسطوره‌ای او به مفهوم تقدس زن در مقام زن به خود باروری و دوری از تکمیل شدن توسط دیگری مردانه هم در شعر او نمود دارد. ازسوی دیگر فروغ با جسارتی بی‌بدیل و آگاهانه بقصد نفی سنتهای حاکم و تنانگی را از حیطه شرم خارج نمود و به قلمرو قدرت زبان و کلام وارد نموده است. تحلیل دفاتر شعری او نشان میدهد که هویت زنانه در جهان شعری او فرایندی پویا از خودشناسی تا اثبات خود در جهان سنتی و مردسالار است.

امیرعباس حیدری، ناهید اکبری*، رضا فرصتی جویباری

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر استخراج شده است. سرکار خانم دکتر ناهید اکبری راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای دکتر رضا فرصتی جویباری بعنوان مشاور و دانشجو امیرعباس حیدری، پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

a) Persian References

- Abbott. Pamela and Wallace. Keller (1997). An Introduction to the Sociology of Feminist Attitudes. Translated by Maryam Khorasani and Hamid Ahmadi. Tehran: Donya Madar, p. 49.
- Ahmadi-Nik. Nadia and Pirouz. Gholamreza (1999). "A Critique Within a Story on Radical Feminism: Mahsa Mohib Ali's Critical Approach to Radical Feminism in the Form of the Novel The Gray Curse". Quarterly Journal of Women in Culture and Art. Year 15. Issue 4. pp. 492-511.
- Eskandari. Mustafa (1999). The Flow of Feminism in Iran. Tehran: Hikmat and Erfan, p. 11
- Azazi. Shahla (1999). Feminism and Perspectives. Collection of Articles. Fourth Edition. Tehran: Intellectuals and Women's Studies, p. 24.
- Eccleshall. Robert and Others (2006). An Introduction to Political Ideologies. Third Edition. Translated by: Mohammad Qaed Sharafi. Tehran: Markaz, p. 314.
- Barahani. Reza (1992). Gold in Copper. Tehran: Hermes, p. 1062.
- Birlin. J. F. (1992). Parallel Myths. Translated by: Abbas Mokhbar. Third edition. Tehran: Markaz Publishing, p. 108.
- Beasley. Chris (1985). What is Feminism? Tehran: Enlighteners and Women's Studies, p. 52.

- Payandeh. Hossein (1983). Feminist Criticism of the Short Story "Dream of a Made-up Man." *Discourse of Criticism: A Collection of Essays in Literary Criticism*. Tehran: Roznegar, p. 52.
- _____ (1990). *Discourse of Criticism: Essays in Literary Criticism*. Third edition. Tehran: Roznegar, pp. 141-145.
- Tang. Rosemary (1992). *Criticism and Comment: A Comprehensive Introduction to Feminist Theories*. Translated by: Manijeh Najm-e-Iraqi. Second edition. Tehran: Nay Publishing House, p. 162.
- Tyson. Lewis (2022). *Theories of Contemporary Literary Criticism*. Translated by: Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini. Edited by Hossein Payandeh. Fourth edition. Tehran: Negah Emrooz / Hekayat Qalam Novin, pp. 164-165-171.
- Talatof. Kamran (2014). "Individual Rebellion and Social Rebellion in the Works of Forough Farrokhzad". *Negah Nov*. No. 103. pp. 151-172.
- Tofighian. Khadijeh and Afshun. Mehdi (2009). "Feminism in the Scales of Criticism". *Islamic Research Journal of Women and Family*. No. 3. pp. 59-92.
- Jalali. Behrouz (1996). *Living Eternally at the Top*. Tehran: Morvarid, pp. 136-67.
- James. Susan (2019). *Feminism and Feminist Knowledge*. Collection of articles. Third edition. Qom: Women's Studies and Research Office, p. 38.
- Khojastehpour. Saeedeh and others (2022). "Feminine writing components in the novel Ahle Gharq by Moniro Ravanipour. Based on Sarah Mills' feminist stylistics". *Scientific journal of Persian poetry and prose stylistics*. Volume 15. Serial 82. pp. 45-63.
- Dastgheyb. Abdol Ali (2005). *Little Fairy of the Sea: Criticism and Analysis of Forough Farrokhzad's Poetry*. Tehran: Amitis, p. 150.
- Delavar. Parvaneh and Ahmadi. Shahram (2018). "Thoughtful axes of Forough Farrokhzad's poetry in relation to some stylistic elements". *Quarterly Journal of Literary and Rhetorical Studies*. Year 6. Issue 24. pp. 65-84.
- Beauvoir. Simone (2025). *Second gender*. Two volumes. Twenty-first edition. Tehran: Toos, pp. 30-38.
- Raziani. Borhan and others (2010). "Feminist and its evolution in literature after the Islamic Revolution". *Stylistics of Persian Poetry and Prose*. Volume 13. Serial 49. pp. 87-104.
- Rafat Jah. Maryam (2008). *A reflection on the identity of Iranian women*. Tehran: Tehran University Press, p. 5.
- Roaid. Elaine (2009). *Patriarchy*. Translated by Afshang Maghsoudi. Fifth edition. Tehran: Gol-Azin, pp. 64-66.
- Zarghani. Seyyed Mahdi (2008). *Perspectives on contemporary Iranian poetry*. Tehran: Sales, 409-419-415.

- Sarseh. Michel Riou (2003). History of feminism. Translated by Abdolvahab Ahmadi. Third edition. Tehran: Roshangaran. Studies in women, p. 29.
- Saadi. Sheikh Mosleh al-Din (2011). Saadi's Generalities, Edited by Mohammad Ali Foroughi. Seventh Edition. Tehran: Negah, p. 276.
- Sana'i. Abu al-Majd Majdood ibn Adam (1995). Hadiqa al-Haqiqah and Shariat al-Tariqa. Edited by Mohammad Taqi Modarres Razavi. 3 vols. Fourth Edition. Tehran: Tehran University Press. p. 179.
- Siahpoosh. Hamid (1997). A Lonely Woman (Forough Farrokhzad's Memoir). Tehran: Negah, p. 46.
- Sharifi Shahla and Erfanian. Leila (2010). "Linguistic Representation of Feminist Tendencies in the Novel Clusters of Anger". Women in Culture and Art (Women's Research). Volume 1. Issue 3. pp. 7-21.
- Shafi'i Kadkani. Mohammad Reza (2011). Periods of Persian Poetry from the Constitutional Era to the Fall of the Monarchy. Seventh Edition. Tehran: Sokhan, p. 71.
- Shamisa. Sirous (1997). A Look at Forough Farrokhzad. Tehran: Morvarid, p. 170.
- Fazeli. Mahboud (2013). "Reflection of the View of the Opposite Sex in the Works of Hedayat and Forough". Quarterly Journal of Literary Studies. Year 10. Issue 42. pp. 81-112.
- Farrokhzad. Pouran (2001). Someone Who Is Like No One. Tehran: Karvan, pp. 18-19.
- Farrokhzad. Forough (1997). Forough Farrokhzad's Poetry Collection. With an Introduction by Behrouz Jalali. Seventh Edition. Tehran: Morvarid.
- Faridan. Betty (2019). A Woman's Mystery. Translated by Fatemeh Sadeghi and a Group of Translators. Third Edition. Tehran: Negah Moasar, pp. 52-66.
- Green. Keith and Labihan. Jill (2004). Feminism, Literature and Criticism. Translated by Fatemeh Hosseini with the Effort of Hossein Payandeh. Tehran: Rooznegar, p. 18.
- Giddens. Anthony (2015). Renewal and Identification. Translated by: Naser Mofaqian. Tehran: Ney, p. 82.
- Langeroudi. Shams (1999). Analytical History of Modern Poetry (1969-1979). Volume 2. Third Edition. Tehran: Markaz, p. 386.
- Moshraf. Mahmoud (2014). Persiadokht Poetry. Tehran: Sales Publishing House, p. 361.
- Moshirzadeh. Homeira (2002). From Movement to Social Theory: A History of Two Centuries of Feminism. Tehran: Poojesh Shiraz, pp. 51-55. 74.
- Ham. Maggie (2003). Feminist Theories. Translated by: Firuzeh Mohajer et al. Tehran: Toseeh Publishing House, pp. 362-363.
- Woolf. Virginia (2004). A Room of One's Own. Translated by: Safoora Nourbakhsh. 12th edition. Tehran: Niloufar, pp. 20-29.

Yousefi. Gholamhossein (2009). The Bright Fountain: A Meeting with Poets. 12th edition. Tehran: Elmi, pp. 654-660.

فهرست منابع فارسی

- ابوت. پاملا و والاس. کالر (۱۳۷۶). درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرشهای فمینیستی. ترجمه: مریم خراسانی و حمید احمدی. تهران: دنیای مادر، ص ۴۹.
- احمدی‌نیک. نادیا و پیروز. غلامرضا (۱۴۰۲). «نقدی درون داستانی بر فمینیسم رادیکال: رویکرد انتقادی مهسا محب‌علی بر فمینیسم بر رادیکال در قالب رمان نفرین خاکستری». فصلنامه زن در فرهنگ و هنر. سال ۱۵. شماره ۴. صص ۴۹۲ - ۵۱۱.
- اسکندری. مصطفی (۱۴۰۳). جریان‌شناسی فمینیسم در ایران. تهران: حکمت و عرفان، ص ۱۱۰.
- اعزازی. شهلا (۱۴۰۳). فمینیسم و دیدگاه‌ها. مجموعه مقالات. چاپ چهارم. تهران: روشنفکران و مطالعات زنان، ص ۲۴.
- اکلشال. رابرت و دیگران (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر ایدئولوژیهای سیاسی. چاپ سوم. ترجمه: محمد قائد شرفی. تهران: مرکز، ص ۳۱۴.
- براهنی. رضا (۱۳۷۱). طلا در مس. تهران: هرمس، ص ۱۰۶۲.
- بیرلین. ج. ف (۱۳۹۱). اسطوره‌های موازی. ترجمه: عباس مخبر. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز، ص ۱۰۸.
- بیسلی. کریس (۱۳۸۵). چیستی فمینیسم. تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ص ۵۲.
- پاینده. حسین (۱۳۸۲). نقدی فمینیستی بر داستان کوتاه رؤیای یک ساخته. گفتمان نقد: مجموعه مقالاتی در نقد ادبی. تهران: روزنگار، ص ۵۲.
- پاینده. حسین (۱۳۸۹). گفتمان نقد: مقالاتی در نقد ادبی. چاپ سوم. تهران: روزنگار، صص ۱۴۱ - ۱۴۵.
- تانگ. رزمی (۱۳۹۱). نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی. ترجمه: منیژه نجم عراقی. چاپ دوم. تهران: نشر نی، ص ۱۶۲.
- تایسن. لوئیس (۱۴۰۱). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. ترجمه: مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. به کوشش حسین پاینده. چاپ چهارم. تهران: نگاه امروز / حکایت قلم نوین، صص ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۷۱.
- تلطف. کامران (۱۳۹۳). «عصیان فردی و شورش اجتماعی در آثار فروغ فرخزاد». نگاه نو. شماره ۱۰۳. صص ۱۵۱ - ۱۷۲.
- توفیقیان. خدیجه و افشون. مهدی (۱۳۸۸). «فمینیسم در ترازوی نقد». پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده. شماره ۳. صص ۵۹ - ۹۲.
- جلالی. بهروز (۱۳۷۵). جاودانه زیستن در اوج ماندن. تهران: مروارید، صص ۱۳۶ - ۶۷.
- جیمز. سوزان (۱۳۹۸). فمینیسم و دانشهای فمینیستی. مجموعه مقالات. چاپ سوم. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ص ۳۸.

خجسته‌پور. سعیده و دیگران (۱۴۰۱). «مؤلفه‌های زنان نویسی در رمان اهل غرق منیرو روانی پور. با تکیه بر سبک‌شناسی فمینیستی سارا میلز». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. دوره ۱۵. پیاپی ۸۲. صص ۴۵ - ۶۳.

دستغیب. عبدالعلی (۱۳۸۴). پری کوچک دریا: نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد. تهران: آمیتیس، ص ۱۵۰. دلاور. پروانه و احمدی. شهرام (۱۳۹۷). «محورهای اندیشگی شعر فروغ فرخزاد در پیوند با برخی عناصر سبک‌شناسیک». فصلنامه پژوهشهای ادبی و بلاغی. سال ششم. شماره ۲۴. صص ۶۵ - ۸۴. دوبوار. سیمون (۱۴۰۴). جنس دوم. دو جلد. چاپ بیست و یکم. تهران: توس، صص ۳۰ - ۳۸. رازیانی. برهان و دیگران (۱۳۹۹). «فمینیست و سیر تحول آن در ادبیات پس از انقلاب اسلامی». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. دوره ۱۳. پیاپی ۴۹. صص ۸۷ - ۱۰۴.

رفعت جاه. مریم (۱۳۸۷). تأملی در هویت زن ایرانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵. روید. الین (۱۴۰۰). پدرسالاری. ترجمه: افشنگ مقصودی. چاپ پنجم. تهران: گل‌آذین، صص ۶۴ - ۶۶. زرقانی. سیدمهدی (۱۳۸۷). چشم‌انداز شعر معاصر ایران. تهران: ثالث، ۴۰۹ - ۴۱۹ - ۴۱۵. سارسه. میشل ریو (۱۴۰۳). تاریخ فمینیسم. ترجمه: عبدالوهاب احمدی. چاپ سوم. تهران: روشنگران. مطالعات زنان، ص ۲۹.

سعدی. شیخ مصلح الدین (۱۳۹۰). کلیات سعدی به اهتمام محمدعلی فروغی. چاپ هفتم. تهران: نگاه، ص ۲۷۶. سنایی. ابوالمجد محدود بن آدم (۱۳۷۴). حقیقه الحقیقه و شریعت الطریقه. به تصحیح: محمدتقی مدرس رضوی. ۳ جلد. چاپ چهارم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ص ۱۷۹.

سیاهپوش. حمید (۱۳۷۶). زنی تنها (یادنامه فروغ فرخزاد). تهران: نگاه، ص ۴۶. شریفی شهلا و عرفانیان. لیلا (۱۳۸۹). «نمود زبانی تمایلات فمینیستی در رمان خوشه‌های خشم». زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان). دوره ۱. شماره ۳. صص ۷ - ۲۱. شفیع‌ی کدکنی. محمدرضا (۱۳۹۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. چاپ هفتم. تهران: سخن، ص ۷۱.

شمیسا. سیروس (۱۳۷۶). نگاهی به فروغ فرخزاد. تهران: مروارید، ص ۱۷۰. فاضلی. مه‌بود (۱۳۹۲). «بازتاب نگاه به جنس مخالف در آثار هدایت و فروغ». فصلنامه پژوهشهای ادبی. سال ۱۰. شماره ۴۲. صص ۸۱ - ۱۱۲.

فرخزاد. پوران (۱۳۸۰). کسی که مثل هیچ‌کس نیست. تهران: کاروان، صص ۱۸ - ۱۹. فرخزاد. فروغ (۱۳۷۶). دیوان اشعار فروغ فرخزاد. با مقدمه: بهروز جلالی. چاپ هفتم. تهران: مروارید. فریدان. بتی (۱۳۹۸). رازوری زنانه. ترجمه: فاطمه صادقی و گروه مترجمان. چاپ سوم. تهران: نگاه معاصر، صص ۵۲ - ۶۶.

گرین. کیت و لبیهان. جیل (۱۳۸۳). فمینیسم، ادبیات و نقد. ترجمه: فاطمه حسینی به کوشش حسین پاینده. تهران: روزنگار، ص ۱۸.

گیدنز. آنتونی (۱۳۹۴). تجدد و تشخص. ترجمه: ناصر موفقیان. تهران: نی، ص ۸۲.

شمس لنگرودی. محمد (۱۳۷۸). تاریخ تحلیلی شعر نو (۱۳۴۲ - ۱۳۴۱). جلد دوم. چاپ سوم. تهران: مرکز، ص ۳۸۶.

مشرف. محمود (۱۳۹۳). پرشیادخت شعر. تهران: نشر ثالث، ص ۳۶۱.
مشیرزاده. حمیرا (۱۳۸۱). از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم. تهران: پژوهش شیراز، صص ۵۱ - ۷۴.

هام. مگی (۱۳۸۲). نظریه‌های فمینیستی. ترجمه: فیروزه مهاجر و همکاران. تهران: نشر توسعه، صص ۳۶۲ - ۳۶۳.
وولف. ویرجینیا (۱۴۰۴). اتاقی از آن خود. ترجمه: صفورا نوربخش. چاپ دوازدهم. تهران: نیلوفر، صص ۲۰ - ۲۹.
یوسفی. غلامحسین (۱۳۸۸). چشمه روشن: دیداری با شاعران. چاپ دوازدهم. تهران: علمی، صص ۶۵۴ - ۶۶۰.
The Oxford English Dictionary(1989). 2nd ed. Oxford: Clarendon Press.

معرفی نویسندگان

امیرعباس حیدری: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(Email: a.heidari@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0009-0005-8928-1631)

ناهید اکبری: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(Email: n.akbari@qaemiaui.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0001-9056-4405)

رضا فرصتی جویباری: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

(Email: Reza.Forsati.Juybari@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-9261-8830)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Amir Abbas Heydari: Department of Persian Language and Literature, Qa.S.C., Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

(Email: a.heidari@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0009-0005-8928-1631)

Nahid Akbari: Department of Persian Language and Literature, Qa.S.C., Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

(Email: n.akbari@qaemiaui.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-9056-4405)

Reza Forsati Joybari: Department of Persian Language and Literature, Qa.S.C., Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

(Email: Reza.Forsati.Juybari@iaui.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-9261-8830)